

مشارکت سیاسی اقلیت های دینی رسمیت نیافته در نظام

جمهوری اسلامی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۰۹)

میلاذ خلیلی^۱

دانشجو دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی میبد

نادر طالبی

دانشجو کارشناسی فقه و حقوق، پیام نور

چکیده

تأثیر «دین» به عنوان یکی از مهم ترین عوامل گسترش مشارکت مردمی در طول تاریخ به ویژه در جهان اسلام انکارناپذیر است. با توجه به اینکه، یکی از اهداف تلاش استعمارگران برای سکولارسازی جوامع مسلمان، بی تفاوت ساختن آنان در قبال سرنوشت اجتماعی خود و زمینه سازی برای تسلط آسان بر جوامع اسلامی بوده است توجه به تأثیر دینداری بر مشارکت سیاسی به عنوان یک مسئله ی اجتماعی مهم قابل بررسی می باشد. امروزه یکی از شاخصه های توسعه ی سیاسی - اجتماعی هر جامعه، به میزان و نحوه ی مشارکت سیاسی مردم آن جامعه بستگی دارد. از طرفی دیگر این بحث وجود دارد که آیا نحوه ی مشارکت باید در تمام جوامع یکسان باشد و یا این که مشارکت تابعی از همان جوامع است. آنچه در ذیل می آید، نگاهی اجمالی و گذرا به این مسئله، با توجه به وجود جامعه ی دینی در کشورمان می باشد.

واژگان کلیدی: مشارکت، حقوق، دین، نظام، حاکمیت.

مقدمه

اقلیت یا گروه اقلیت، اشاره به دسته‌ای از افراد است که متفاوت از اکثریت جامعه‌ای هستند که عمده قدرت اجتماعی را در دست دارند. در چنین شرایطی، اکثریت ممکن است مواضع اکثریتی خود را به شکل قانون نیز تعریف کرده باشد. تفاوت‌هایی که اقلیت در یک جامعه را می‌سازند می‌توان در ویژگی‌های انسانی از جمله قومیت، نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی، جنسیت، ثروت، سلامت یا گرایش جنسی افراد جست‌وجو کرد. اعضای اقلیت اکثراً توسط دیگران مورد تبعیض قرار می‌گیرند و در وضع نامناسب‌تری قرار دارند. اعضای گروه اقلیت عموماً سهم کم‌تری از مزیت‌های اجتماعی چون قدرت، ثروت و احترام را دارند. گروه اقلیت یک مفهوم جامعه‌شناسی و نتیجه تفاوت‌ها است. در علوم اجتماعی، اصطلاح «اقلیت» گاهی برای توصیف روابط قدرت اجتماعی میان گروه فرادست و فرودست به کار می‌رود و نشان دهنده «تفاوت جمعیتی» در درون یک جمعیت است. کنشگران اجتماعی ممکن است در طیف گسترده‌ای از مسائل از زبان حقوق اقلیت‌ها از جمله حقوق دانشجویان، حمایت از حقوق مصرف‌کننده، حقوق زنان، حقوق کودکان و حقوق جانوران استفاده کنند. از نظر آماری اقلیت به دو دسته تقسیم می‌شود؛ اقلیت بزرگ و اقلیت کوچک. اقلیت بزرگ به اقلیتی گفته می‌شود که از نظر آماری و درصدی نزدیک به اکثریت باشد. اقلیت کوچک نیز به اقلیتی گفته می‌شود که از نظر آماری و درصدی تفاوت زیادی با اکثریت داشته باشد. اما اقلیت‌ها در مفهوم جامعه‌شناسی به چند دسته تقسیم می‌شوند، از جمله؛ اقلیت‌های قومی و نژادی، اقلیت‌های جنسی، اقلیت‌های دینی و مذهبی، اقلیت‌های عقیدتی و سیاسی و سایر گروه‌هایی که در مفهوم جامعه‌شناسی دارای مشخصات گروه اقلیت باشند. ایران «شناخته می‌شود و مذهب «شیعه جعفری دوازده امامی» مذهب رسمی کشور محسوب می‌شود. در قانون اساسی، چنین قید شده است که تمامی قوانین و مقررات

باید مبتنی بر "موازین اسلامی" و تفسیر رسمی از شریعت اسلام باشد. قانون اساسی همچنین قید می‌کند که شهروندان از حقوق بشر، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی و سایر حقوق "منطبق با موازین اسلامی" برخوردارند. قانون جزا مجازات‌هایی را تحت عنوان حدود شرعی از جمله قطع عضو، شلاق، و سنگسار در نظر گرفته است. این قانون قید می‌کند که تبلیغ دیگر مذاهب از سوی غیر مسلمانان و ترغیب مسلمانان برای گرویدن به دینی دیگر، محاربه ("دشمنی با خدا")، و سب‌النبی ("اهاانت به پیامبر یا اسلام") محسوب می‌شود و مستوجب مجازات مرگ است. طبق قانون جزا، مجازات اعدام، با توجه به دین شخص مرتکب جرم و نیز دین فرد قربانی، متفاوت است. در سال ۲۰۲۱، مجلس شورای اسلامی قانون جزا را در رابطه با جرم انگاری توهین به "ادیان الهی یا مکاتب فکری اسلامی" و ارتکاب "هر گونه فعالیت آموزشی انحرافی یا تبلیغی که مغایر با شریعت مقدس اسلام باشد و یا با آن تداخل کند" اصلاح کرد. سازمان‌های غیردولتی (NGO) اظهار داشتند که این مقررات جدید اقلیت‌های مذهبی را در معرض خطر و آزار و اذیت بیشتر قرار می‌دهد. این قانون شهروندان مسلمان را از تغییر یا نفی باورهای مذهبی‌شان منع می‌کند. در قانون اساسی چنین قید شده است که زرتشتیان، کلیمیان، و مسیحیان، (به استثنای نوکیشان یا برگشتگان از اسلام)، تنها اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده هستند و "در حدود قانون" مجاز به ادای شعائر دینی و تشکیل جوامع مذهبی خویش هستند. بر اساس گزارش‌های رسانه‌ای و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در امور حقوق بشر، دولت مخالفان و اصلاح‌طلبان سیاسی و نیز معترضان مسالمت‌آمیز را به اتهام "دشمنی با خدا" و تبلیغات ضد اسلامی محکوم و اعدام کرد. مقامات مجازات‌های "حدود" مانند قطع انگشتان (برای سرقت)، شلاق، و تبعید در داخل کشور را اجرا کردند. حکومت مانع دسترسی افراد به وکیل شد و در بعضی موارد زندانیان را بر اساس "اعترافات اجباری" که تحت شکنجه گرفته شده بودند، محکوم کرد. گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در گزارش ژوئیه خود درباره حقوق بشر در ایران

نسبت به “تعداد نامتناسب اعدام‌ها در مناطق اقلیت‌نشین، به‌ویژه اقلیت بلوچ و کرد” ابراز نگرانی کرد. از میان ۲۵۱ نفر اعدام شده بین ماه‌های ژانویه و ژوئن ۳۵ درصد آنها شامل اقلیت کرد و بلوچ بوده است. مرکز حقوق بشر عبدالرحمن برومند در ایران (ABC) گزارش داد که تعداد ۵۷۶ مورد اعدام در سال ۲۰۲۲، از جمله ۷۱ مورد در ماه دسامبر، نشان از افزایش اعدام نسبت به ۳۱۷ اعدام در سال ۲۰۲۱ و ۲۴۸ اعدام در سال ۲۰۲۰ است. در روز ۱۶ نوامبر، عفو بین‌الملل گزارش داد که مقامات به دنبال مجازات اعدام برای حداقل ۲۱ نفر هستند که بسیاری از آنها به دلیل “محاربه” اعدام می‌شدند. ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر (هرانا) اعلام کرد که در طول یک سال، حکومت تعداد ۱۴۰ نفر را دستگیر، ۳۹ نفر را زندانی، ۵۱ نفر را ممنوع‌الخروج، و ۱۰۲ نفر را احضار کرد و همچنین به منازل ۹۴ نفر یورش برد و ۱۱ نفر را به دلیل اعتقادات مذهبی شان محاکمه کرد. مقامات حکومتی، از جمله رهبر جمهوری اسلامی، به طور معمول درگیر لفاظی‌های یهود ستیزانه و انکار و تحریف هولوکاست بودند. مشارکت سیاسی به دلایل نظری و فنی در جامعه اسلامی، به تکررگرایی سیاسی تحویل می‌شود. مفهوم تکررگرایی سیاسی شکل‌گیری و مشروعیت احزاب سیاسی در جامعه اسلامی است. احزاب سیاسی به اعتبار قلمرو جغرافیایی و اعتقادی به دو دسته مهم قابل تقسیم هستند. با توجه به قلمرو جغرافیایی، احزاب سیاسی به دو نوع احزاب منطقه‌ای و ملی تقسیم می‌شوند. از نظر اعتقادی، احزاب و جناح‌های سیاسی به دو دسته بزرگ احزاب اسلامی و احزاب غیراسلامی تقسیم می‌شوند. احزاب اسلامی به نوبه خود به دو دسته احزاب مذهبی - کلامی و احزاب اجتهادی - فقهاتی تفکیک می‌گردند. در این نوشتار بیشتر کوشش ما توضیح اجمالی محسنات، معایب و قواعد حاکم بر فعالیت سیاسی احزاب اجتهادی - فقهاتی با توجه به شرایط جامعه اسلامی ایران است. ضمناً تکررگرایی اعتقادی - فرهنگی نیز بطور اجمال در مقدمه بحث مورد اشاره واقع شده است. در این میان ارتباط مستقیم مشارکت سیاسی با مفاهیمی همچون مردم‌سالاری منجر شده تا این سطح از مشارکت محور توجه بسیاری از صاحب

نظران و اندیشمندان قرار گیرد؛ مشارکت سیاسی امروزه به عنوان یکی از مهمترین مولفه های مشروعیت هر نظام سیاسی محسوب می شود. مشارکت فرایندی است که به واسطه آن مردم خود را جامعه پذیر کرده و پذیرای تحول در خود و جامعه می شوند. فراگرد فرهنگ مشارکت به عنوان توانمند سازی بر سه محور بنیادی مشارکت در قدرت اجتماعی، ورود به کنترل و نظارت بر قدرت و فراهم نمودن فرصت های پیشرفت به روی مردم تاکید دارد. یکی از با ارزش ترین جنبه های فرهنگ مشارکت، شکستن انسداد های اجتماعی - سیاسی و شکوفا نمودن نیروی ابتکار و خلاقیت در شهروندان است. شهروندان زمانی بیشتر به خود اعتماد پیدا می کنند و بیشتر ایده های خلاق ارائه می دهند که در زمینه تصمیم گیری مشارکت پیدا کنند. میزان توسعه پایدار یک کشور بستگی مستقیم به این مؤلفه دارد. چنانچه نمود عملی و عینی نقش مردم را از صدر اسلام تا به امروز، بررسی کنیم، می بینیم که مردم نقش مؤثر و زیادی داشته اند، خداوند متعال در این باره می فرماید: (كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) ابراهیم ۱ کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان، از تاریکی ها (ی کفر و نفاق و شرک و جهل) به سوی روشنایی بیرون آوری؛ به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده. مساله مهم و اساسی ارتباط دین و سیاست را می توان در معارف قرآن کریم به وضوح دریافت. از آن طرف، در مباحث سیاست با توجه به اتقان مباحث سیاسی قرآن، استفاده های فراوانی از قرآن می شود. مباحثی مانند ضرورت تشکیل دولت و حکومت، روابط بین الملل، شورا و مشورت نظام سیاسی و مفاهیم مختلف سیاسی و... از دیدگاه قرآن کریم را در این نوشتار به اختصار مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. قدیمی ترین شیوه های مدیریت و زندگی اجتماعی انسانها، نمود هایی از نظام شورایی به همراه دارد، حتی مستبدترین حکومت ها سعی بر آن داشته اند که با استفاده از شورا، از یک سو مردم را قانع و وادار به سکوت نمایند و از سوی دیگر از حجم اشتباهات مبتنی بر خود کامگی ها و خودم حوری ها بکاهند. در قرآن کریم نیز برای اداره

دولت اسلامی شوراها پیش بینی شده است. به طوری که شورا ستون فقرات نظام سیاسی اسلام محسوب می شود. از جمله آیاتی که برای این موضوع می توان به آن استناد کرد آیه ۳۸ سوره شوری می باشد که می فرماید: «و امرهم شوری بینهم» و امورشان در بینشان به مشورت صورت می گیرد.

عنصر اول: افراد و آحاد انسانی آن جامعه است که برپایه تمنیات، منافع، آرمان ها و علایق گوناگونی در قالب گروه ها و فرقه ها گرد هم می آیند. غرض و هدفی که محور این تجمع است، هر چه عام تر و فراگیرتر باشد، افراد و آحاد بیش تری بدان می پیوندند. ملیت، مذهب، زبان، دولت و نژاد، محورهایی هستند که همواره اجتماعات بزرگ را بوجود آورده و افراد کثیری را همبسته و مجتمع کرده اند.

عنصر دوم: روابط و مناسبات متقابل می باشد، که میان افراد و گروه های متنوع درون جامعه با یک دیگر برقرار است. این روابط و مناسبات، اعم از روابط حقوقی، اداری و سازمانی، نحوه ی توزیع منابع اقتصادی در روابط تولیدی، شکل حکومت و نحوه ی توزیع قدرت سیاسی، منابع و عناصر دخیل در قانون گذاری، نحوه ی شکل گیری روابط فرهنگی و نظایر اینها می باشد.

لازم به ذکر است که: عنصر دوم نقش اصلی و تعیین کننده ای در آراستن یک جامعه، به آرایه هایی؛ نظیر سنتی، صنعتی، بدوی، مدنی، دینی و غیر آن دارد.

اما در مورد تعریف و خصوصیات جامعه ی دینی آرا و نظرات مختلفی ارایه شده است:

برخی جامعه ی دینی را، جامعه ای می دانند که عنصر دوم آن بر اساس آموزه های دین تنظیم شده باشد. طبق این تعریف، جامعه ای که تمام روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن بر اساس دین شکل نگرفته باشد، جامعه ی دینی نخواهد بود. و لو این که در آن جامعه

افراد دین داری نیز وجود داشته باشند. به عنوان نمونه به گفتار ذیل توجه نمایید: «... بر اساس این ضابطه؛ یعنی [شکل گیری روابط و مناسبات اجتماعی بر پایه ی دو عنصر فوق] جامعه ی دینی، جامعه ای نیست که صرفاً از افراد متدین تشکیل شده باشد؛ - یعنی عنصر اول جامعه دارای وصف خاصی به نام «دین داری» باشد - بلکه جامعه ای است که عنصر دوم؛ یعنی شبکه ی روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن، بر اساس دین و آموزه های آن تنظیم شده باشد.»^۱ برخی دیگر جامعه ی دینی را جامعه ای می دانند که: «داوری در آن با «دین» باشد و افراد آن جامعه خود را هماهنگ و موزون با دین سازند. و به طور خلاصه می توان گفت که: جامعه ی دینی، جامعه ای است که در آن دغدغه ی دین و احساس نیاز به همسو کردن افراد با دین وجود داشته باشد. که برخی در این باره گفته اند: «جامعه ای دینی است که: مردم آن در واقع دغدغه ی این امر را دارند که دائماً ببینند امر خدا، خواست خدا و حکم خدا چیست و در واقع سعی می کنند، اندیشه ها و رفتارهای خودشان را با این خواست و حکم، دائماً تطبیق دهند. جامعه ی دینی، جامعه ای است که مردم آن از دین، داوری می خواهند. بنابراین، دین داوری است که افراد جامعه سؤال ها و اختلاف هایشان را از آن می پرسند. البته این که چه سؤالی از آن پرسیم، سطح سؤال های ما چگونه باشد و نوع زندگی ما چه مسایلی پیش خواهد آورد، کاری به دین ندارد.» طبق این تعریف، هر جامعه ای که دین را به عنوان داور پذیرد، جامعه ی دینی است و کاری به شکل گیری روابط اجتماعی بر اساس دین ندارد. تعریف سومی که در این باره وجود دارد این است که: از جامعه ی دینی تعبیر به جماعت دین داران می کنند و آن را چنین تعریف می کنند: «جامعه ی دینی، جامعه ای است که: در آن چیزها و مسایلی می گذرد که منافات قطعی با فهم از دین ندارد، نه این که همه چیز خود را از دین اخذ و اقتباس کرده باشد.» بنابراین قدر متیقن همه ی تعاریف این خواهد بود که: دین به عنوان بخشی از ارزش ها و هنجارهای جامعه است که، حداقل و حداکثر آن با توجه به تعاریف مختلف متفاوت است.

بخش اول: مفهوم شناسی

بند اول: مشارکت

مجموعه ای از رویکردها، رفتارها و روش های مختلف می دانند که به مردم اجازه می دهد خود کار ارزیابی، تحلیل و برنامه ریزی را انجام داده، خود تصمیم بگیرند که چه اقداماتی باید در این زمینه انجام داده و چگونه بر آن نظارت داشته و ارزشیابی کنند. آنچه در توسعه مهم است نگاه همه جانبه به همه مواردی است که بر زندگی بشر تاثیر می گذارد و موضوعات را از فضای پیرامونش جدا نمی کند. حرکتش براساس ظرفیت ها و توانایی های موجود و تمام فاکتورهای واقعی است و دید آینده نگری و پایداری محیطی را مدنظر می گیرد (ریاحی، ۱۳۹۶)

بخش دوم: مفهوم مشارکت سیاسی

هر چند مصادیق زیادی از مشارکت سیاسی، در تمدن های گذشته و کهن نیز وجود دارد، اما بحث از مشارکت به عنوان یک مسئله ی نظری و ملاک سنجش مشروعیت به طور گسترده تر، مختص دولت های مدرن است که به موازات تغییر در مفهوم سیاست و نظام سیاسی، از قلمرو دولت به دایره ی وسیع تر عمل سیاسی صورت گرفته است. مفهوم مشارکت در ادبیات سیاسی به دو دسته ی عمده تقسیم شده است:

بند اول: مشارکت فعال

در این نوع مشارکت فرد در جامعه تلاش می کند تا بر اصلاح و یا حداقل تصمیم و جهت نظام حکومتی تأثیر گذار باشد.

بند دوم: مشارکت انفعالی

فرد در جامعه مواضع بی طرفانه دارد و اصولاً بر اساس نیازها و تقاضاهای حکومت حرکت کرده و یا صرفاً در جهت حمایت از دولت گام بر می دارد و هیچ نقشی در سیاست گذاری ها ندارد. اما آنچه مورد بحث محققان علوم سیاسی قرار گرفته، مشارکت فعال است. «که نوعی رقابت سیاسی بین افراد و گروه های مختلف جامعه، در درون نظام سیاسی است. اگر چه مشارکت سیاسی در دهه های اخیر توسعه ی جهانی پیدا کرده، اما اطلاق چنین عنوانی، هرگز به معنای تصمیم و گونه ی خاصی از مشارکت سیاسی در تمام ملت ها نیست. ملت های جهان بنا به لوازم و الزامات فرهنگی، محیطی و تجربه ی زیستی که دارند، هر کدام طرق ویژه ای از مشارکت سیاسی را انتخاب کرده و الگوی خاصی را تجربه می کنند. حتی در دولت های غربی نیز به لحاظ شرایط تاریخی - محیطی و شکاف های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که دارند، الگوهای مشارکتی و حزبی متعددی شکل گرفته است. به طور کلی شرایط فرهنگی و محیطی شهروندان، فرصت ها و محدودیت های مشخصی را برای مشارکت سیاسی آنان بوجود می آورد. البته می توان تأثیر این محدودیت ها و امکانات محیطی و فرهنگی را، در نوع مشارکت شهروندان هر ملت در نهادها و سیستم سیاسی آن ملت مشاهده کرد (خدادادی، ۱۳۷۹). حتی در جامعه ی دینی هم که آموزه های دینی در آن ساری و جاری است، وجود چنین محدودیت هایی طبیعی است. پس بدین ترتیب مرزها، حدود مشارکت، راه ها و شیوه های مشارکت افراد و عناصر شرکت کننده در هر نظام سیاسی، مبتنی بر شرایط فرهنگی (اعتقادی - ارزشی...)، محیطی، تجربه ی زیستی و هنجارهای اجتماعی مردم و جامعه ی آن نظام سیاسی است.

بند سوم: دین

واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون :حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است (جعفری، ۱۳۳۹). در کاربردهای قرآنی نیز به معانی زیادی از جمله :جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، توحید و خداپرستی آمده است (شریعتی، ۱۳۵۲)

بخش سوم: مبانی مشارکت سیاسی

دین و اعتقادات مذهبی و زندگی اجتماعی انسان رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. اهمیت دین در حدی است که مضامین و مفاهیم آن در سبک زندگی انسان اثرگذار است. دین بر شاخص‌های مختلف اجتماعی از جمله رشد جمعیت تأثیر می‌گذارد. سرزمین پهناور ایران با تاریخچه‌ای بسیار کهن در ادوار مختلف تاریخی دین‌های مختلفی را تجربه نموده است. به بیانی دیگر، تاریخ ایران آکنده از اختلاط و اتفاق میان عقاید و آرا و دین و دولت است. به عبارتی سرزمین ایران در طول تاریخ دارای جمعیت‌ها، نژادها و حکومت‌های متعددی بوده است که برخی از آن‌ها مهاجرین یا مهاجمینی از سرزمین‌های دیگر بوده‌اند. مردم ایران قبل از اسلام، ادیانی مانند زرتشت، مانوی و ... نیز داشته‌اند و بعد از آمدن اسلام هم مسلمان بوده‌اند. آخرین دینی که به ایران وارد شده، دین اسلام بوده است. به این ترتیب پس از تشکیل دولت صفویان همواره «تشیع» آیین رسمی ایران بوده است. بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دین رسمی ایران اسلام و مذهب اثنی عشری است. این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که

پیروان هریک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب .» بر اساس اصل سیزدهم همین قانون «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند بنا بر این در ایران غیر از اسلام، سه دین دیگر وجود دارد که جزو اقلیت‌های دینی بوده و به رسمیت شناخته شده‌اند. این ادیان عبارت‌اند از : زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان و.. یکی از منابع مهم تولید داده در مورد دین در ایران نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن می‌باشد. بدیهی است از طریق این اطلاع می‌توان توزیع جمعیت را بر حسب دین به دست آورد. از دیگر کاربردهای اطلاعات دین بررسی موضوعات اجتماعی و جمعیتی بر حسب ادیان است. علاوه بر این آگاهی از تعداد جمعیت ادیان، ابزار نیرومندی برای برنامه‌ریزی در مسائل سیاسی است . به‌عنوان مثال به‌منظور تعیین تعداد نمایندگان اقلیت‌ها در مجلس شورای اسلامی با استفاده از نتایج سرشماری‌ها در مورد تعداد جمعیت به تفکیک ادیان قابل حصول است (فتحی، الهام، ۱۳۹۵) رفتار سیاسی افراد؛ اعم از مشارکت سیاسی و غیر آن، در هر جامعه‌ای؛ اعم از دینی و غیر دینی منبعث از عقیده و گرایش افراد نسبت به سیاست می‌باشد. لذا می‌توان ریشه‌های رفتار سیاسی - اجتماعی افراد در باب مبانی مشارکت سیاسی و رفتار سیاسی شهروندان را در سه مقوله دسته‌بندی کرد.

۱. نیازها و انگیزهای شخصی؛

۲. روند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری فرد از محیط زندگی؛

۳. برخوردها و عکس‌العمل‌های تشویقی و تنبیهی رفتار فرد در مواجهه با نهادهای سیاسی و

اجتماعی. ۵.

با توجه به این سه مقوله، مشارکت سیاسی در واقع از ریشه ها و مبانی متعدد و متفاوتی مشروب می شود. و بدیهی است که نمی توان علل تحقق و عدم تحقق مشارکت سیاسی در جوامع گوناگون را به یک فاکتور، یا عامل خاص نسبت داد، بلکه باید به تمام ریشه ها و مبانی مشارکت سیاسی توجه داشت. مبانی اعتقادی افراد جامعه نیز یکی از عوامل مشارکت آنها در سیاست است که در بُعد عقاید فعالان سیاسی جامعه مورد بررسی قرار می گیرد. و این در حالی است که اسلام در این زمینه پا را فراتر نهاده، و این حق را که بر اساس مبانی مشارکت، برای انسان بوجود می آید را تکلیف دانسته و اعمال آن را واجب می داند.

بخش چهارم: رویکردهای مختلف نسبت به مشارکت سیاسی

دو رویکرد عمده نسبت به مشارکت سیاسی وجود دارد:۶:

بند اول: رویکرد ابزاری

چنین رویکردی از مشارکت سیاسی، بر این فرض استوار است که: فرد دارای عقل بوده و محاسبه ی سود و زیان خود را می کند. و غایت اصلی افراد از این نوع مشارکت سیاسی عبارت است از : تأثیر بر انتخاب مجریان و بر نحوه ی تصمیم گیری آنان، به منظور تأمین منافع و خواسته های فردی بیش تر.

بند دوم: رویکرد جامعه شناسانه

این رویکرد که به واقع نیز نزدیک تر است، برگرفته از تلقی جامعه شناسانه ی «امیل دورکیم» درباره ی مشارکت سیاسی است. بر اساس این رویکرد، مشارکت سیاسی بنابر مقتضیات زمانی و

مکانی خود تعریف می شود. و با نظری مردم شناسانه و جامعه شناسانه به این پدیده نگرسته می شود. در این رویکرد دو حوزه، یا قلمرو برای جامعه در نظر گرفته می شود.

الف: قلمرو، یا عالم سیاسی؛ ب: قلمرو، یا عالم غیر سیاسی. و مشارکت سیاسی را همان ارتباط میان این دو عالم می دانند که در جوامع مختلف به گونه های متفاوتی تجلی می یابد؛ مثل شرکت در انتخابات، همه پرسی و... البته مهم ترین فایده ی این رویکرد این است که: پدیده ی مشارکت سیاسی، در قالب زمان و مکان، و متناسب با مقتضیات هر عصر و شرایط ویژه ی جوامع مختلف در نظر گرفته می شود. و ملاک و محکی برای بررسی و تبیین اقسام مشارکت سیاسی است؛ لذا ارتباط میان مردم و دنیای سیاست، از قواعد خاصی پیروی می کند که قانون مند و حساب شده می باشد. و این قانون مندی برگرفته از هنجارهای حاکم بر هر جامعه است. با چنین رهیافتی از مشارکت سیاسی می توان به خوبی دریافت که: گونه ای از مشارکت که در یک جامعه پسندیده و مطلوب است، می تواند در جامعه ی دیگری ناپسند، نامطلوب و در تعارض با هنجارهای آن جامعه باشد.

بخش چهارم: جایگاه مشارکت سیاسی در اسلام

جایگاه مشارکت سیاسی در حاکمیت اسلام: با توجه به متون اسلامی و نظرات مختلف مبتنی بر این است که: خداوند متعال انسان را آزاد آفریده و او را بر سرنوشت خود مسلط نموده است؛ لذا انسان موجودی است انتخاب گر که در پرتوی این آزادی و انتخاب، بر اعمال و رفتارش حاکمیت پیدا کرده و سرنوشت خود را رقم می زند. خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را که در خودشان است تغییر دهند. ۷»

هم چنین در فقه محورهایی وجود دارد که مشارکت مردم را در امور اجتماعی و سیاسی، نه تنها حق، بلکه تکلیف می داند. لذا امر به معروف و نهی از منکر، اصل شورا و مشورت، بیعت، تعاون، نصیحت رهبر مسلمین، رضایت عمومی و... از مهم ترین محورها و عناوینی هستند که به صورت مبسوط در فقه و کلام اسلامی مورد بحث قرار گرفته اند. با نگاهی اجمالی به این فرآیندهای مشارکت در اسلام، خواهیم دید که مشارکت سیاسی در اسلام از نوع فعال و رقابتی است. و بر اساس همین آموزه ها است که نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله همه ی مردم را نسبت به یک دیگر مسئول دانسته و می فرماید: «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۸. امام خمینی (ره) در توضیح و معنای این حدیث شریف می فرماید: «... همه باید مراعات کنید، همه ی شما راعی هستید، همه ی مردم و همه نیز مسئول هستند... مسئولیم در مقابل خدا و در مقابل وجدان و همه ی ما باید مراعات بکنیم؛ یعنی نه اینکه مراعات خودمان را، بلکه من مراعات همه ی شما را بکنم و شما هر یک مراعات همه ی افراد را...»^۹. «در تایید روح مشارکت جویانه ی آموزه های اسلامی، می توان به نظرات مراجع عظام تقلید - (بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران) در مورد مشارکت فعال مردم در امور سیاسی، اجتماعی و به خصوص شرکت در انتخابات که یکی از شاخص های مشارکت رقابتی فعال است - اشاره کرد که اکثر ایشان مشارکت را تکلیف می دانند.

بخش پنجم: فرآیندهای مشارکت سیاسی در اسلام

در آموزه های اسلامی، راه کارها و فرآیندهای متعددی، برای مشارکت فعال مردم وجود دارد، که به چند مورد اشاره می شود:

بند اول: اصل مشورت

مشورت یکی از آموزه ها و تعالیم دینی است که فرهنگ اسلامی بر آن اهتمام و تاکید ورزیده است و در کتاب و سنت نیز مطالب فراوانی در این ارتباط وجود دارد. قرآن کریم می فرماید: «فَمَا رَحْمَةُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَطًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» به [برکت] و رحمت الاهی، در برابر آنان [مردم] نرم [و مهربان] شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی، هر آینه از اطراف تو، پراکنده می شدند؛ پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن. «شور و مشورت، به مفهوم تبادل آرا و افکار: به منظور دست یابی به تصمیم صواب یا صواب تر، یکی از وظایف حکومت اسلامی و کارگزاران نظام دینی است. تا جایی که این مسئله ی مهم حتی به رسول خدا که معصوم از گناه و اشتباه هستند، نیز امر شده است. لذا بدون تردید، عینیت و تحقق چنین آموزه ای، با مبحث مشارکت سیاسی - به مفهوم حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی شان - رابطه ی عمیقی خواهد داشت. بنابراین اشاعه ی این فرهنگ در جامعه ی دینی، آثار سودمندی نیز در پی خواهد داشت که در ادبیات سیاسی جدید به عنوان دست آوردهای مشارکت سیاسی عنوان می گردد. مولای متقیان علی علیه السلام در زمینه ی اهمیت و فایده ی مشورت چنین می فرمایند: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا وَ فِي عُقُولِهَا؛ كَسَى كَيْفَ خُودِ رَأْيٍ بَاشَدَ هَلَكَ مِی گُردد و هر كسی با دیگران مشورت كند، با ایشان در عقل شان شریك شده است.» به طور خلاصه می توان گفت كه: توزیع مسئولیت، توجه دادن پیامد تصمیم گیری ها به درون جامعه، دست یابی به بهترین آرا و مفیدترین آنها، كشف و استخراج توان مندی افراد، ایجاد زمینه های خلاقیت و شكوفایی فکری و جلب و جذب افراد و مجموعه های فکری، از جمله فواید مشورت در جامعه ی دینی می باشند كه در بحث مشاركت سیاسی نیز عمدتاً به عنوان جنبه های مثبت مشاركت و توجیه كننده ی ضرورت

آن مطرح می گردند. لذا پذیرش اصل شورا در جامعه دینی نشان دهنده ی نوعی مشارکت سیاسی فعال در تمام عرصه ها است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند. عنوان نصیحت رهبر مسلمانان، یکی از عناوین سیاسی - اجتماعی اسلام است که در فقه سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و برای آحاد امت اسلامی، حقی به عنوان نصیحت رهبر مسلمانان قایل شده است که همه ی مردم می توانند براساس آن، آرا و نظرات خیرخواهانه ی خود را نسبت به رهبران جامعه ی اسلامی مطرح سازند و حتی می توانند او را مورد سؤال قرار دهند. این حق مردم نسبت به حاکم اسلامی، یکی از حقوق اساسی افراد در فرهنگ سیاسی اسلام محسوب می گردد و یکی از عناوین ریشه دار و پرسابقه در فقه سیاسی و متون دینی است. در این زمینه علاوه بر آیات قرآن، روایات متعددی نیز وجود دارد. بنابراین اصل نظارت و نصیحت به عنوان یکی از شیوه های سیاسی مستحکم و عمیق در درون جامعه اسلامی است که، از نخستین روزهای تشکیل حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه مطرح بوده است که این امر حاکی از اهتمام فرهنگ سیاسی اسلام به این مسئله ی مهم است. وجود کتاب های متعدد با همین عنوان، از اندیش مندان مسلمان اهمیت مسئله را دو چندان می کند. علی علیه السلام در مورد این اصل اساسی چنین می فرماید: «فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّافِقِ الْعَالِمِ الْمُجْرَبِ تُورِثُ الْحَيْرَةَ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ؛ نتیجه ی نافرمانی نصیحت کننده ی مهربان که (به هر چیز) دانا و با تجربه می باشد حسرت و اندوه است و در پی آن پشیمانی را به دنبال دارد.» ۱۳»

بند دوم: اصل بیعت

با توجه به سریال حاکمیت دینی از سوی خداوند، مشروعیت حکومت دینی، بستگی به قبول و یا نفی مردم ندارد. اما در عین حال مقبولیت حکومت که از رهگذر رضایت عمومی و مشارکت همگانی در قالب بیعت مردم با رهبر جامعه ی دینی تحقق می یابد، همواره مورد اهتمام پیشوایان دین بوده و در فقه سیاسی اسلام نیز مورد توجه و بحث فراوان قرار گرفته است. امام علی علیه السلام در روز بیعت مردم با ایشان فرمودند: «قال: أَيُّهَا النَّاسُ عَنْ مَلَأُ وَأُذُنُ، إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مِنْ أَمْرِهِمْ...؛ ای مردم، حاضران و شنوندگان، این امر مربوط به شما است. کسی را جز آن که شما بر گماشتید، در آن حقی نیست.» لذا بازگرداندن رابطه ی بیعت را که یک عهد و پیمان متقابل مردم و رهبر الهی است - از نظر شرایط و زمینه های تحقق و عینیت حاکمیت دینی - به رضایت و اقبال مردم، اوج مشارکت سازی در جامعه ی دینی را به نمایش می گذارد. و در سطح نازل تر، با فرض استناد مشروعیت حکومت دینی به حاکمیت الهی، باز هم نقش و جایگاه مردم در کارآمدی و تحقق حکومت را نمی توان نادیده گرفت. حضرت علی علیه السلام در کلامی دیگر حضور مردم را حجت قبول خلافت ذکر کرده و می فرمایند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَا لَقِيتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ اگر نه این بود که جمعیت بسیاری اطراف مرا گرفته و به یاریم قیام کرده اند و از این جهت حجت تمام شده است... مهار شتر خلافت را رها می ساختم. نقش و جایگاه مردم در جامعه ی دینی و در تحقق حکومت دینی به این معنا است که هر چند حکومت دینی مشروعیت دارد، اما اجازه ندارد از ابزارهای مجبور کننده و زور برای اعمال حاکمیت سیاسی استفاده نماید. در این حالت اقبال مردم و حضور آنان که امروزه در قالب مشارکت سیاسی مطرح می شود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می باشد. در اندیشه ی سیاسی امام خمینی (ره) مقبولیت مردم - به مفهوم رضایت آنان - به عنوان عنصر کارآمدی نظام مشروع

دینی، مورد توجه قرار گرفته و تخلف از آن و روی آوردن به اجبار و اکراه و تحمیل، مورد انکار و نفی قرار گرفته است. ایشان می‌فرمایند: «خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت خودمان یک چیزی را تحمیل کنیم، بلی ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم، تقاضای متواضعانه که خادم یک ملت از ملت می‌کند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدظله العالی - نیز فعلیت یافتن حکومت دینی را مبتنی بر دو رکن «دین و مردم» دانسته، و در مورد نقش مردم و اهمیت رضایت آنان می‌فرمایند: «رکن دوم، قبول و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکمی را، آن شخصی که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست...؛ پس قبول و پذیرش مردم، شرط حقیقی در حاکمیت است... می‌توان گفت که: مردم در اصل تعیین رژیم اسلامی هم دارای نقش هستند. البته این را به عنوان شرط حقیقی طرح می‌کنم؛ یعنی اگر مردم رژیم اسلامی را نپذیرفتند، رژیم اسلامی از اعتبار نمی‌افتد.» حال با توجه به تأکیدات اسلام و وجود فرآیندهای مشارکتی فعال در جامعه‌ی دینی می‌توان نتیجه گرفت که: اگر در جامعه‌ی دینی فرآیندهای مشارکتی با آموزه‌های اسلامی شکل گیرد، مشارکت سیاسی فعال در جامعه‌ی دینی وجود خواهد داشت؛ چرا که مشارکت سیاسی تابعی از هنجارها و ارزش‌های هر جامعه است. و جامعه‌ی دینی که بخش اعظمی از هنجارها و ارزش‌های آن را آموزه‌های دینی شکل می‌دهند، در صورت تحقق، از سطح بالایی از مشارکت برخوردار خواهد بود. و این مشارکت نیز تابعی از همان ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی دینی می‌باشد.

بخش پنجم: ضرورت همکاری ادیان در دولت

دین و دین‌گرایی در حیات بشری، در خلأ فردی و در انزوای کامل از محیط اجتماعی و نفی ارتباط با دیگران پدید نیامده است. اگر هم در موارد نادری، در حدوث و ظهور نخستین چنین

بوده، در بقا و گسترش خویش اینچنین نبوده است. هیچ دینی را نمی‌توان سراغ کرد - حتی در میان درون‌گرایانه‌ترین ادیان - که در کنار اهتمام به سلوک فردی پیروان، از مقتضیات پیرامونی آنان غفلت کرده و از کنار حیات جمعی انسانها، خنثی و بی‌تفاوت گذشته باشد. اساساً دین با دنیا عجین است و تنها در جامعه تجلی می‌یابد و در حالیکه بدان رنگ خاصی می‌زند، از آن تأثیر هم می‌پذیرد. غیر از رابطه تأثیر و تأثر میان دین و جامعه، نسبت دیگری نیز میانشان برقرار است که فراتر از رابطه تأثیر‌گذاری، بر نوعی نیاز و تدارک متقابل استوار است. دین به این اعتبار، برای جامعه حکم سیمانی را دارد که اجزای متفرق آن را بهم پیوند می‌زند و متقابلاً جامعه نیز برای دین به منزله مهبط نزول و قالب ظهور است. لازم و ملزوم بودن نسبت دین و جامعه نوعی التزام و حمایت متبادل را باعث می‌گردد؛ از همین نقطه است که نسبت دین و اجتماع به رابطه دین و سیاست بدل می‌گردد. برخلاف تلقی رایج مبتنی بر تقابل دین و سیاست که از منشأ تاریخی - جغرافیایی خاصی هم انتشار یافته، نسبت میان دین و سیاست در گذشته کمتر طبیعت دیالکتیکی و تخصیصی داشته است. غالباً و تحت تأثیر همین آموزه‌های خاص، چنین تصور می‌شود که «دین» تنها به آسمان، ماوراءالطبیعه، درون و فرد تعلق دارد؛ در حالیکه «سیاست» مربوط به تدبیر امور دنیا، واقعیات و اجتماع است. تاریخ نشان می‌دهد که در عمل، نه دین و نه سیاست در این قلمروهای مفروض، محصور نمانده‌اند. دواعی دینی غالباً حوزه‌های بظاهر عرفی سیاست را در می‌نور دیده، و والیان عرصه سیاست نیز اکثراً وفاداریهای قدسی را هم طالب بوده‌اند. تاریخ گذشته، حتی در اروپای پس از رنسانس، کمتر شاهد مقابله‌ای عریان و رو در رو میان دین و دلت بوده است. آنچه رخ داده و عموماً از آن به نزاع میان دین و دولت تعبیر می‌شود، نوعاً یا کشمکش سیاستمداران دینی برای تصاحب قدرت بوده و یا جدال و رقابت موالیان مذاهب معارض به منظور تأثیر‌گذاری بر اقتدار حاکم می‌باشد (شجاعی زند، ۱۳۷۶)

نتیجه گیری

چهل سال بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ اقلیت های دینی و مذهبی در ایران نسبت به تبعیض های قانونی و غیررسمی از سوی حکومت اعتراض دارند. نماینده ها و چهره های شناخته شده اقلیت های دینی و مذهبی در مصاحبه با یورونیوز می گویند که در ایران شهروند درجه دو هم محسوب نمی شوند. جمهوری اسلامی ایران اقلیت های دینی را به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم کرده است. اصل ۱۳ قانون اساسی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به عنوان تنها اقلیت های دینی در ایران به رسمیت می شناسد که «در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند. دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و براساس اصل ۱۲ قانون اساسی «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب کوروش نیکنام، موبد زرتشتی نماینده سابق ایرانیان زرتشتی در مجلس شورای اسلامی اما در مصاحبه با یورونیوز می گوید که علیرغم به رسمیت شناخته شدن در قانون اساسی این دسته از اقلیت های دینی هم با تبعیض های قانونی مواجه هستند و هم با محدودیت های بسیاری که نسبت به آنها اعمال می شود. آقای نیکنام می گوید: «ظاهر قضیه این است که خیلی به ما احترام می گذارند و هر سال در سالگرد انقلاب از مسولان و انجمن های ما برای حضور در مراسم ها دعوت می کنند، همایش ادیان برگزار می کنند و امسال هم دعوت کرده اند اما این ظاهر قضیه است و در اصل قضیه، باید بررسی کنیم که چرا بیشتر زرتشتی

ها از ایران مهاجرت کرده اند؟ اگر کشور مال خودشان است و دارای احترام ویژه هستند دلیلی ندارد که مهاجرت کنند و بقیه هم که زمانی به خارج رفته بودند باید به کشور برگردند. اینجا است که می بینیم چه تبعیض ها و نقص هایی وجود دارد. نماینده سابق ایرانیان زرتشتی به تبعیض های قانونی اشاره کرده و می گوید: «الان بدترین چیزی که داریم ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی است که می گوید کافر از مسلمان ارث نمی برد. همین هفته پیش پرونده ای داشتیم که از ۴ خواهر و برادر یکی از برادرها رفته پاکستان، با یک خانم مسلمان ازدواج کرده و در بازگشت به ایران، تمام اموال خانواده را مصادره کرده و داده اند به این برادر که زن مسلمان گرفته. این دقیقا یعنی ما را کافر محسوب می کنند. ما نیازی نداریم که هر سال دعوت بکنند شام و سخنرانی و بگویند شما دارای احترام ویژه هستید. ما شام و ناهار نمی خواهیم این مسائل را درست کنند.

منابع و مآخذ

- ۱) ابن الاثیر، «الکامل» (دار مادر، بیروت) ج ۳، ص ۱۹۳
- ۲) آل عمران (۳): آیه ی ۱۵۹.
- ۳) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸ ح ۳۶.
- ۴) خامنه ای، سید علی «الحکومه فی الاسلام» ترجمه ی رعد هادی (بیروت: دارالروضه - ۱۴۱۵ ق)، ص ۵۲ - ۴۹.
- ۵) داود فیرحی «مفهوم مشارکت سیاسی» فصلنامه ی علوم سیاسی، شماره ی ۱، تابستان ۷۷، ص ۳۸.
- ۶) الرعد (۱۳): آیه ی ۱۱.
- ۷) الزمر (۳۹): آیه ی ۱۷ و ۱۸.
- ۸) سروش، عبدالکریم، «فره تراز ایدئولوژی» ص، ۵۶.
- ۹) صحیفه ی نور، ج ۱۰، ص ۱۸۱.
- ۱۰) صحیفه ی نور، جلد ۹، ص ۱۹۴.
- ۱۱) علوی تبار، علی رضا، «جامعه ی مدنی و ایران امروز» ص، ۱۶۸ - ۱۶۷.
- ۱۲) علی خانی، علی اکبر «مشارکت سیاسی» تهران: سفیر ۱۳۷۸، ص ۱۸۶.
- ۱۳) نهج ابلاغه، سخن ۱۶۳.

(۱۴) نهج البلاغه، خطبه ی ۳..

(۱۵) نهج البلاغه، خطبه ی ۳۵.

(۱۶) همان، ص ۵۴-۵۳.

(۱۷) واعظی، احمد «جامعه دینی، جامعه مدنی»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران:

۱۳۷۷، ص ۸۹.